

## تحلیل چگونگی و چرایی اندیشه‌های تسنن دوازده امامی و تبیین نحوه حضور آن در ظفرنامه حمدالله مستوفی

مرجان علی‌اکبرزاده زهتاب<sup>۱</sup>

### چکیده

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

۵۵

مسئله اصلی پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی فراهم آمده، واکاوی اندیشه‌های تسنن دوازده امامی در ظفرنامه حمدالله مستوفی، شاعر و تاریخ‌نگار دوره مغول است. مهم‌ترین اندیشه‌های تسنن دوازده امامی در ظفرنامه مستوفی چیست و دلایل چرایی آن‌ها کدام است؟ از جمله پرسش‌هایی است که پیش روی ما قرار دارد. با توجه به رواج تسنن دوازده امامی که تحت تاثیر تصوف از قرن ششم تا پیش از صفویه شکل گرفت و زمینه‌ساز رسمیت یافتن تشیع در دوره صفویه گشت، این فرضیه مطرح می‌شود که دوره مغول نیز روزگار رواج چنین تفکری بوده و از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات، آثار ادبی هر دوره، از جمله ظفرنامه که اثری مربوط به دوره مغول است، بازتاب اندیشه‌ها و رویکردهای سیاسی-اجتماعی همان دوره به‌شمار می‌رود؛ لذا از این تحقیق می‌توان به این نتایج دست یافت: وجود موارد بسیاری از تکریم در خصوص امام علی (ع) و پذیرش حقانیت ایشان، برتری جایگاه امیرالمومنین، نسبت به دیگر صحابه نزد پیامبر (ص) و خداوند، لزوم پیروی از ایشان برای نیل به حقیقت، نکوداشت حضرت فاطمه (س) و ائمه اطهار (ع) و نیز پذیرش موضوع غیبت امام زمان (عج).

کلیدواژه‌ها: تسنن دوازده امامی، حب اهل بیت (ع)، حب ائمه اثنی عشر (ع)، حمدالله مستوفی، ظفرنامه.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین- پیشوا، ایران:

ma.akbarzade@iau.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۸

## مقدمه

یکی از ریشه‌های تاریخی رسمیت یافتن تشیع در دوره صفوی را می‌بایست در رویکردهای تسنن دوازده امامی پیش از صفوی واکاوی نمود. جستجوی اندیشه‌های تسنن دوازده امامی در متون ادب فارسی، که گنجینه‌های فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به‌شمار می‌رود، می‌تواند ما را در درک بهتر سیر تحول تاریخ تشیع یاری بخشد. این اندیشه‌ها، گاه در متونی رخ می‌نماید که پدیدآورندگان آن اهل مذهب تسنن بوده‌اند و حتی گاه شیعیان را رافضی خوانده‌اند یا در متونی جلوه‌گری می‌کند که در ظاهر، ارتباط معنایی مستقیمی با مذهب و دیانت ندارد از اتفاق وجود اندیشه‌های تسنن دوازده امامی در چنین متونی بیش از پیش نشانگر نهادینه بودن باورها و دیدگاه‌هایی با رویکرد حبّ اهل بیت (ع) و حبّ ائمه اثنی عشر (ع) در طی اعصار و قرون است.

تسنن دوازده امامی از شاخه‌های مذهب تسنن است. در این اندیشه همان‌گونه که خلفای راشدین محترم هستند؛ امامان دوازده‌گانه (ع) و نیز اهل بیت (ع) نیز شایسته احترام و نکوداشت به‌شمار می‌روند. تلفیق تسنن و تشیع از پیامدهای مهم دوره سلجوقی و مغول است که به دوره‌های تاریخی بعد نیز تسری یافته، در قرن هشتم توسط سرداران در خراسان و مرعشیان در مازندران فزونی می‌یابد و در قرن هشتم و نهم تحت تاثیر فرقه‌های صوفیانه‌ای مانند نعمت‌اللهیه، نوربخشیه و صفویه از تسنن شافعی به سمت تشیع دوازده امامی پیش می‌تازد و بدین ترتیب طی اعصار و قرون، زمینه را برای جابه‌جایی قدرت سیاسی از تسنن به تشیع و رسمی شدن تشیع در دوره صفویه، مهیا می‌سازد. این تسنن متشیع - که تحت تاثیر افکار صوفیانه به تبلور رسیده و در سطور آینده به چگونگی سیر تاریخی و اعتقادی آن بیش‌تر پرداخته خواهد شد - در آثار بسیاری از ادبا و عرفا، از قبیل «شیخ نجم‌الدین کبری» (۵۴۰-۶۱۸)، «خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲)، «ابوالمفاخر یحیی باخرزی» (متوفی ۷۳۶)، «شاه نعمت‌الله ولی» (متوفی ۸۳۴)، «خواجه محمد پارسا» (۷۴۹-۸۲۲) مشهود است.

کتاب تاریخی مورد بحث در جستار حاضر، ظفرنامه، تالیف حمدالله مستوفی است. این کتاب، کتابی منظوم با موضوع تاریخ اسلام و ایران می‌باشد. این اثر، نخستین

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

تاریخ‌نگاری است که تاریخ اسلام را از روزگار حضرت پیامبر(ص) تا سده هشتم، یعنی سال ۷۳۵ به نظم کشیده است (ر.ک: مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹). حمدالله مستوفی (۶۸۰ در قزوین - ۷۵۰ در قزوین) - ادیب دوره ایلخانی - در ظرفنامه خود کوشش نموده، تاریخی منظوم به سبک فردوسی رقم زند؛ زیرا در این دوره، ایلخانان به منظور ثبت پیروزی‌های خود، نسبت به تاریخ‌نگاری توجه ویژه‌ای نشان می‌دهند و مستوفی با غنیمت شمردن این رویکرد، در احیای مفهوم ایران‌زمین و هویت ایرانی اهتمام ورزیده است. او تاریخ خود را ادامه شاهنامه فردوسی می‌داند؛ زیرا شاهنامه با سقوط ساسانیان به پایان می‌رسد و اثر او از ظهور اسلام آغاز می‌شود. هرچند این اثر روایتگر تاریخ است؛ اما ناظم آن به برخی باورهای مذهبی نیز پرداخته و نسبت به بعضی رویدادهای مذهبی، واکنش نشان داده است؛ از این روی، اثر مذکور علاوه بر جنبه تاریخی و ادبی، به لحاظ تحلیل سیر تحول تسنن دوازده‌امامی و شناخت پیشینه‌ای در خصوص شیعه‌شناسی نیز اهمیت دارد.

مسئله اصلی مقاله حاضر، واکاوی اندیشه‌ها و مضامین تسنن دوازده‌امامی در ظرفنامه مستوفی است. ارزش و اهمیت این پژوهش، به جهت ضرورت مطالعات مربوط به این شاخه از مذهب تسنن، یعنی دوازده‌امامی است؛ چراکه این رویکرد در سیر تحولات شیعه‌شناسی اهمیت دارد و توانسته راه را برای به قدرت رسیدن و رسمیت یافتن تشیع در سرزمینمان هموار سازد. همچنین این پژوهش از منظری دیگر، در روزگار افول باورهای مذهبی نیز اهمیت دارد؛ زیرا با آشکار شدن نهادینه بودن این اعتقادات، مخصوصاً در میان اندیشمندان و ادبای اهل سنت و نیز باورمند شدن به اینکه هویت ارزشمند و دیرینه ایرانی - اسلامی حتی توانسته در این دوره بر قوم مهاجم و بدوی مغول نیز تاثیر بگذارد و آنان را با ارزش‌های ایرانی - اسلامی آشنا کرده و مقداری از خوی ددمنشی آنان بکاهد، مسیر هدایتگری به سمت باورهای راستین معنوی و نیز تفاخر و بزرگ‌داشت هویت ایرانی - اسلامی را خواهد گشود؛ بنابراین هدف اصلی، واکاوی اشارات، اندیشه‌ها و باورهای تسنن دوازده‌امامی در ظرفنامه است. در این راستا، شناساندن لایه‌های پنهانی از این اثر ارزشمند تاریخی - ادبی نیز به عنوان هدف فرعی، صورت خواهد گرفت.

مهم‌ترین پرسش پیش روی، آن است که؛ در ظرفنامه حمدالله مستوفی، کدامین اشارات

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

و اندیشه‌های تسنن دوازده امامی وجود دارد و علت آن چیست؟ فرضیه آن است که؛ هرچند این کتاب، اثری تاریخی و ادیبانه به شمار می‌رود و گرچه شاعر آن نیز بر اساس شیوه غالب آن دوره از اهل تسنن بوده‌اند، اما دارای رویکردها و اشاراتی مستقیم و غیر مستقیم به حبّ اهل بیت (ع) و حبّ ائمه اثنی عشر (ع) است؛ زیرا در آن روزگار تسنن دوازده امامی، یکی از اندیشه‌های غالب به شمار می‌رفته است. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با ابزار فیش برداری به صورت کتاب‌خانه‌ای فراهم آمده، جامعه آماری خود را واکاوی در تمامی ابیات ظفرنامه مستوفی قرار داده است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

۵۸

هرچند پیش از این تحقیقاتی بر اثر مورد نظر صورت پذیرفته، اما تا امروز هیچ‌گونه تحقیقی با موضوع پژوهش حاضر بر ظفرنامه انجام نشده است. برخی از پژوهش‌هایی که به‌طور کلی بر این اثر صورت پذیرفته و به‌گونه‌ای، پیشینه تحقیق حاضر را رقم می‌زند، از جدید به قدیم عبارت است از؛

محمدرضا ابونئی مهریزی (۱۴۰۱) در مقاله «بازخوانی گرایش‌های دینی و سیاسی ایرانیان در سده هشتم هجری در نگاه حمدالله مستوفی»، به تفکر تسنن دوازده امامی که در آن روزگار رو به رشد بوده، اشاره دارد و اغلب «نزهه القلوب» و «تاریخ گزیده» و اندکی «ظفرنامه» را از این باب ارزیابی کرده است. هرچند این اثر اشاراتی به موضوع مورد بحث در مقاله پیش روی دارد، اما تمام موارد آن را در بر نگرفته است؛ به ویژه آن‌که پژوهش حاضر، با تکیه بر تمامی ابیات ظفرنامه فراهم آمده و مضامین تسنن دوازده امامی را، با استناد به شواهد مثالی برجسته از ظفرنامه خواهد کاوید. علی شهبزادی و سیدابوالفضل رضوی (۱۴۰۰) در پژوهش «واکاوی تاثیرپذیری مغولان از مظاهر ایران اسلامی - فرهنگی با تاکید بر ظفرنامه مستوفی»، بر دیدگاه‌های مستوفی در خصوص ایران اسلامی - فرهنگی و تاثیرگذاری بر مغولان تاکید دارند و در این رهگذر، هرچند به مقوله دیانت و باورهای مذهبی و معنوی اشاره دارند، اما از اندیشه‌های تسنن دوازده امامی مستوفی سخنی نرانده‌اند. خلیل کهریزی (۱۳۹۹) در جستار «حاشیه ظفرنامه، دست‌نویسی معتبر از شاهنامه»، به ارزش ادبی شاهنامه که مستوفی آن را در انتهای ظفرنامه خود آورده، پرداخته است و آشکار است که موضوع مورد بحث، مطمح نظر این مقاله نبوده است. در پژوهش «بینش و روش در

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری حمدالله مستوفی فزونی» که توسط ذکراالله محمدی و مسعود آدینه‌وند (۱۳۹۳) فراهم گشته است، پژوهشگران بیشتر به چگونگی شیوه روایت و انتقال تاریخ توسط او توجه دارند که رویکردی روایی- انتقادی است و به موضوع مقاله حاضر نپرداخته‌اند. محمدباقر وثوقی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «آیا بخش تاریخ مغول در ظفرنامه حمدالله مستوفی، نسخه بدل جامع‌التواریخ است؟ مطالعه موردی تصرف چین توسط مغولان در ظفرنامه و جامع‌التواریخ»، ظفرنامه را با رویکردی صرفاً تاریخی و در مقایسه با دیگر اثر مهم تاریخ دوره مغول، جامع‌التواریخ ارزیابی و تحلیل کرده است؛ لذا مبحث مقاله حاضر، مطمح نظر نبوده است؛ بنابراین آشکار است که انجام تحقیق پیش روی، هم‌چنان ضروری به نظر می‌رسد و هم‌چنان خلاء پژوهشی در این خصوص، محسوس است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

### حمدالله مستوفی، تاریخ‌نگار شاعر و ظفرنامه او

«حمدالله بن تاج‌الدین ابوبکر بن نصر مستوفی فزونی»، معروف به حمدالله مستوفی، از صاحب‌منصبان قرن هشتم (اواخر دوره ایلخانی)، مورّخ، شاعر و جغرافی‌دان است. اغلب خاندان او دارای شغل دیوانی بودند؛ از جمله پدر، پسرعموها و دو برادرش، نزد ایلخانان خدمت می‌کردند (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳-۴۴۷)؛ بنابراین حمدالله نیز به شغل استیفا در دستگاه خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۷۱۸-۶۴۵) روی آورد که در آن روزگار محل تجمع دانشمندان و ادیبان بود. حمدالله در سال ۷۱۱، از سوی او، حکومت و استیفای ابهر، زنجان و طارمین را عهده‌دار شد و پس از قتل رشیدالدین نیز، در شمار ملازمان پسر او- غیاث‌الدین محمد- درآمد (رک: صفا، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۲۷۶-۱۲۷۷)؛ بنابراین برهه‌ای بسیار پرتلاطم از تاریخ ایران، شاهد ظهور ادیبی صاحب‌منصب و دانشمند است که به شیوه مرسوم آن روزگار، به تاریخ‌نگاری روی آورده است.

گرچه مغولان با ویرانگری و خوی وحشیگری خود تاریخ پرآشوب و تاریکی را برای ایران رقم زدند، اما علاقه ایشان به تاریخ‌نگاری که البته آن نیز به‌جهت قدرت‌نمایی و ثبت کشورگشایی‌های خود در تاریخ بود، موجبات رواج تاریخ‌نگاری را در آن روزگار فراهم آورد. در این میان، ادبا و دانشمندانی چون مستوفی، وقت را غنیمت شمرده و با درج تاریخ ایران

اسلامی در آن بحبوحه تسلط مغولان، به بیان و تثبیت ارزش‌های ملی و پیشینه ارزشمند تاریخ ایران پرداختند؛ به‌ویژه ظفرنامه که با پیروی از حماسه ملی ایران - شاهنامه - فراهم گشته بود و تاریخ ایران و اسلام را تا روزگار مولف کتاب، بیان می‌داشت. این اثر، بیش از هراثر دیگری توانست، یادآور هویت ملی ایران اسلامی باشد. عجیب آنکه مغولان نیز با بهره‌گیری از هویت ایرانی در رهگذر شاهنامه‌های این عصر، به‌خصوص ظفرنامه مستوفی، مسیر اعتدال را طی نموده و در این راه، مقداری از خلق و خوی وحشیگری خویش را از دست داده و با فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی، هم‌سو گشته‌اند؛ حتی بسیاری از آنان به اسلام گرویدند (ر. ک: شهزادی و رضوی، ۱۴۰۰، ص ۶۷) و شیفته زبان و ادب فارسی شدند؛ به‌گونه‌ای که در قرون بعد با تثبیت این تاثیرپذیری، می‌توان شاهد برخی صاحب‌منصبان دربار تیمور، مانند امیرعلی شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶) بود که نه تنها شیفته و حامی ادبیات فارسی گشتند، بلکه خود نیز به زبان فارسی شعر می‌سرودند.

مستوفی را نخستین مصحح شاهنامه می‌دانند (ر. ک: متینی، ۱۳۸۳، ص ۶۱۱)؛ زیرا او ابتدا به تصحیح متن انتقادی شاهنامه پرداخته، آن‌گاه از آن تاثیر پذیرفته و ظفرنامه را سروده و متن شاهنامه فردوسی را نیز در حاشیه اثر خود آورده است. او سرایش ظفرنامه را در ۷۲۰ آغاز کرد و آن را در ۷۳۵ به پایان رساند. وی در مقدمه منظوم ظفرنامه، انگیزه خود را از نظم این شاهنامه، علاقه و پیروی از شاهنامه فردوسی بیان کرده است (ر. ک: مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷). این اثر، شامل هفتاد و پنج هزار بیت است و به سه بخش تقسیم می‌شود؛ قسم‌الاسلامیه که دارای بیست و پنج هزار بیت است؛ این بخش به تاریخ عرب که از تاریخ زندگانی حضرت محمد (ص) آغاز شده و با انقراض بنی‌عباس به پایان می‌رسد، اشاره دارد. قسم‌الاحکامیه که دارای بیست هزار بیت است؛ این بخش، به تاریخ عجم که تاریخ دوره سلطنت سلسله‌های سلاطین ایران را شامل می‌شود، ارتباط دارد و قسم‌السلطانیه مع شامل سی هزار بیت می‌شود؛ این بخش نیز در ارتباط با تاریخ مغول است. این بخش، ارزشمندترین بخش این منظومه تاریخی است که به ذکر احوال ترکان و مغولان، وقایع روزگار چنگیزخان و تاریخ ایلخانان تا ۶۳۵ که پایان سلطنت ابوسعید بهادرخان به شمار می‌رود (همان، ص ۸-۱۴)، پرداخته است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

هرچند ظفرنامه از نظر ادبی، اشعاری متوسطی دارد (ر.ک: کاشانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵)؛ اما از دیگر جهات ادبی، بسیار مهم است. به نظر مولف «حماسه سرایی در ایران»، ظفرنامه از آن جهت که بعد از شاهنامه فردوسی، نخستین حماسه تاریخی موجود در باب تاریخ ایران، عرب و مغول است، اهمیت و ارزش فراوان دارد (صفا، ۱۴۰۱، ص ۳۵۴). هم‌چنین این کتاب، به جهت نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی که در حاشیه خود جای داده، از نظر ادبی اهمیت بسزایی دارد (ر.ک: کهریزی، ۱۳۹۹، ص ۳۹). ظفرنامه علاوه بر ارزش ادبی، اهمیت تاریخی و مردم‌شناسی نیز دارد. مستوفی خود در مقدمه «تاریخ گزیده»، هدف از تألیف ظفرنامه را تلاش برای قابل فهم کردن علم تاریخ و ترغیب مردم برای مطالعه تاریخ برشمرده است (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۲۱). مولف در قسم السلطانیه این کتاب، اطلاعات بسیار سودمندی را از روش حکومتی مغول، وضعیت سیاسی - اجتماعی آن روزگار، باورهای حکومتیان و مردم جامعه، به دست می‌دهد. منبع اصلی قسم سوم ظفرنامه تا بیان وقایع سال ۷۱۰، کتاب جامع التواریخ از رشیدالدین فضل‌الله همدانی بوده است؛ اما از آن پس تا انتهای کتاب، حاوی پژوهش‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های خود نویسنده است. بررسی منابع ظفرنامه، بحث مفصلی است که در این مجال اندک نمی‌گنجد (ر.ک: وثوقی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴). به هر روی، توجه به این موضوع که او از افراد شاخص دربار مغول به شمار می‌رفته، اعتبار تاریخی و مردم‌شناختی ظفرنامه را افزایش می‌بخشد. از آن جهت که رویکرد مقاله حاضر، بررسی اندیشه‌های تسنن دوازده‌امامی در ظفرنامه است و باورها و اعتقادات نیز علاوه بر تأثیرپذیری از تاریخ و سیاست هر جامعه، جزو مباحث مردم‌شناسانه فرهنگی - اجتماعی به شمار می‌روند، اثر حاضر می‌تواند یکی از آثار مهم برای درک چگونگی اندیشه‌ها و مضامین تسنن دوازده‌امامی در دوره مغول محسوب شود.

این تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان شاعر، به جز ظفرنامه، آثار ارزشمند دیگری نیز دارد؛ هم‌چون:

«تاریخ گزیده»، درباره تاریخ جهان، ایران و اسلام است. او در این اثر، به ادوار گوناگون و اقوام مختلف، وقایع پیامبران، جهان اسلام و پادشاهان پیش از اسلام و ایران می‌پردازد (براون، ۱۳۳۹، ص ۱۲۹-۱۳۰).

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

«نزه القلوب»، در خصوص جغرافیا است و منبع مهمی درباره دولت، تجارت، زندگی اقتصادی، نزاعات فرقه‌ای، استیفای مالیات و سایر مباحث مشابه در روزگار مولف به شمار می‌رود (صدری‌افشار، ۱۳۴۵، ص ۱۴۱).

### تسنن دوازده امامی و ظفرنامه، از منظر جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان مبحثی بینارشته‌ای، پل پیوندی میان جامعه‌شناسی و ادبیات برقرار می‌سازد. بر اساس این علم، آثار ادبی هراجماع، بازتاب تحولات سیاسی-اجتماعی آن جامعه است و بالعکس؛ یعنی ارتباط ادبیات و جامعه‌شناسی را دوسویه می‌داند. در بررسی باورهای مذهبی مستوفی نیز، ابتدا باید دید این ادیب در کدام برهه از حیات سیاسی-اجتماعی ایران می‌زیسته و کدامین جرایانات فکری بر آن دوران حاکم بوده است. این مبحث خود به جستاری مفصل نیازمند است؛ اما در این مجال اندک، فقط به مواردی پرداخته خواهد شد که برای تبیین اندیشه‌های مذهبی مستوفی در ظفرنامه، ضروری به نظر می‌رسد.

در دوره ایلخانی، مقارن با سده‌های هفتم و هشتم هجری، در اندیشه دینی ایرانیان، تسنن صوفیانه که از قرون قبل شکل گرفته بود، بیش از پیش جای‌گیر می‌شود. در این تسنن دوازده امامی (ر.ک: امینی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۶۱-۶۲)، خلفای راشدین و نیز امامان دوازده‌گانه، هردو محترم‌اند. این دیدگاه تا پیش از دوران صفویه وجود داشته و در آثار برخی، هم‌چون «شاه نعمت‌الله ولی»، «پاک‌مذهب» یا «مذهب جامع» نامیده شده (شاه نعمت‌الله، ۱۳۷۴، ص ۵۹۵-۶۶۰). به نظر مولف کتاب «تاریخ تشیع»، مستوفی نیز همین تفکر سنی دوازده امامی را دارا است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۸۴۲) که در میان اهل ادب و اندیشه آن روزگار، از جمله حافظ (ر.ک: شفق، ۱۴۰۱، ص ۱۲۰-۱۲۳) رواج داشته است. ظاهراً اصطلاح تسنن دوازده امامی، نخستین بار در قرن یازدهم در رساله مجهول‌المؤلف «فتوح‌المجاهدین فی رد‌المتدلسین» به کار رفته است (به نقل از: ابوئی مهریزی، ۱۴۰۱، ص ۱۲)؛ اما شیوع این تفکر از قرون قبل از آن، یعنی در آثار قرن ششم به بعد به روشنی در آثاری چون «مجم‌التواریخ والقصص» با مولف نامعلوم و

«فصل الخطاب» از «خواجه محمد پارسا» مشهود است (همان)؛ بنابراین از دست آوردهای مهم حیات دینی در دوره سلجوقی و دوره مغول، تلفیق تسنن و تشیع است. این تسنن متشیع، در اندیشه «شیخ نجم‌الدین کبری» به چشم می‌خورد و این روند، بیش از هر سلسله صوفیانه‌ای، مدیون سلسله کبرویه است (ر.ک: باسانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۸)؛ برای مثال در «اوراد الاحباب و فصول الآداب» از «ابوالمفاخر یحیی باخرزی»، بسیاری از آداب صوفیه چون سماع و خرقه دریدن، به امام علی (ع) نسبت داده شده و این کتاب صوفیه، یکی از نمونه‌های تلاش آنان برای پیوستن آرای شیعه و سنی در دوره مغول است (باخرزی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸-۲۱۷). مستوفی نیز در چنین جریان فکری قرار دارد و در آثار سه‌گانه خود- تاریخ گزیده، ظفرنامه و نزه القلوب- همین اندیشه تسنن دوازده‌امامی را پی گرفته است؛ یعنی هم‌زمان که به حکم سنی شافعی بودن- که دین رسمی او و مرسوم در جامعه آن روزگار است- به بزرگ‌داشت و احترام خلفای چهارگانه پرداخته، به تکریم امامان دوازده‌گانه نیز دست زده است که در سطور آینده به شواهد مثالی از آن، اشاره خواهد شد.

جریان تقریب تسنن صوفیانه با تشیع (ر.ک: الشیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳-۱۳۴) در قرن هشتم، با ظهور سربداران خراسان و مرعشیان مازندران روی به فزونی می‌گیرد. در قرن هشتم و نهم، تصوف با فرقه‌هایی چون صفویه، نعمت‌اللهیه و نوربخشیه، از تسنن شافعی به سوی تشیع اثنی‌عشری پیش رفته (ر.ک: باسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۱۸) و به تدریج، زمینه را برای به قدرت رسیدن صفویان به‌عنوان خاندانی شیعی و رسمیت یافتن تشیع، فراهم می‌آورد؛ بدین ترتیب روزگار مغول را می‌توان دوره اوج این تلفیق به شمار آورد و آن را در جریان حیات دینی ایران، دوره گذار از تسنن به تشیع شمرد. دوره‌ای که به مدد آموزه‌های صوفیه، خلفای راشدین و امامان شیعه، هم‌پای یک‌دیگر مورد احترام قرار گرفته‌اند. پس از عبور از این دوره گذار طولانی که چند قرن به درازا می‌کشد، جریان دینی ایران، به صفویه و غلبه مذهب تشیع می‌رسد.

از دیگرسوی، گویی با ضعیف شدن عباسیان و سرانجام، سقوط حکومت پانصدساله ایشان به دست هولاکو (۶۵۶)، تسنن که کشورهای اسلامی، از جمله ایران می‌بایست به

حکم خلیفه مسلمانان، بدان گردن می‌نهادند، از مرکزیت سیاسی خود خارج شد و افکار ذوقی دیگری، چون تصوف که نگاهی ادیبانه و ذوقی به دین دارد، بیش از پیش اجازه بروز و ظهور یافتند؛ همچنین تسنن دوازده امامی، بروز یافت و به مرور، زمینه‌هایی برای رواج افکار شیعی که از دیرباز در نهان‌خانه دل ایرانیان سکنی داشت، به منصفه ظهور رسید. در واقع با روی کار آمدن مغولان که با اسلام بیگانه بودند و خود قرار بود آن را از ایرانیان بیاموزند و ضعف تدریجی عباسیان و برجیده شدن آنان، فشار سیاسی درخصوص تسنن از میان رفت و به نوعی، موضوع انتخاب مذهب جای آن را گرفت.

در این رهگذار، رویکرد مستوفی در آثار ادبی خود، جدا از جامعه‌ای که در آن می‌زیسته نبوده است؛ زیرا ادبیات، آینه تمام‌نمای اجتماع و سیاست است. او که در دوره استیلای بیگانگان بر ایران می‌زیسته، با خلق آثار خود در پرتوی اندیشه‌های ایران‌گرایانه و با بهره‌گیری از روح حماسه، به پیروی از شاهنامه فردوسی برای احیای هویت ملی ایران می‌کوشد. از دیدگاه مذهبی، در روزگار او تسنن شافعی در عراق عجم که قزوین در زمره آن به شمار می‌رفت و تسنن حنفی در مناطق خراسان و تشیع در شهرهای قم، کاشان و بیهق خراسان، رواج داشت (باسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۱۵-۵۲۰). او نیز گرچه سنی شافعی معتقدی است که مثلاً در نزهه‌القلوب در تجلیل از مذهب خود، مردم ساوه را «شافعی مذهب پاک‌اعتقاد می‌خواند» (مستوفی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۸۰۷)، یا در همان کتاب، هجدهم ذی‌الحجه، روز عید غدیر را فقط روز برادری می‌شمارد که حضرت رسول (ص) با امام‌علی (ع) دست اخوت داده است (همان، ج ۱، ص ۱۹۱)، در ظفرنامه نیز در توصیف این روز، دقیقاً همین رویکرد را دارد (مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸)؛ اما از دیگرسوی، امامان دوازده‌گانه شیعه را نیز با تاثیرپذیری از روند دینی تسنن دوازده امامی، تکریم می‌کند؛ برای مثال او در «نزهه‌القلوب»، امام‌رضا (ع) را «امام معصوم مظلوم شهید مسموم» (مستوفی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۰۷) می‌خواند. گویی با وجود احترامی که برای عباسیان قائل است، بر اساس تسنن دوازده امامی، با نظر شیعیان و حقانیت ایشان درخصوص مظلومیت امام و مسمومیت او توسط عباسیان هم‌آوا گشته است. او در «تاریخ گزیده»، پس از نکوداشت خلفای راشدین با عنوان «در ذکر تمامی ائمه معصومین؟ رضو؟ که حجه‌الحق علی‌الخلق بودند» (مستوفی، ۱۳۶۲، ص

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

۱۲۸)، از امامان دوازده‌گانه سخن رانده و گوید: «ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردند، اما چون مستحق، ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌گردد» (همان). او در این کتاب نیز، امام حسین (ع) را سومین امام و «امام شهید» (همان) خطاب کرده و سرانجام امام زمان (عج) را «دوازدهمین امام و خاتم ائمه معصومین» (همان، ص ۱۳۱) خوانده است؛ البته نباید از نظر دور داشت که با وجود تمام تکریمی که او به برخی عناصر شیعی دارد، اما هم‌چنان در «نزهه‌القلوب»، شیعیان را «روافض» خوانده و ایشان را «جُهال شیعه» قلمداد کرده است (مستوفی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۱-۱۹۲). به هرروی بازتاب تسنن دوازده‌امامی در سطور آینده، با ابیات شواهد مثالی از او در ظفرنامه، تبیین و تحلیل خواهد شد.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

#### اندیشه‌های تسنن دوازده‌امامی در ظفرنامه حمدالله مستوفی

در ظفرنامه مستوفی، اشارات و مضامین مستقیم یا غیر مستقیم شیعی، فراوان یافت می‌شود. مهم‌ترین این مضامین و اندیشه‌ها به ترتیب تاریخی، اغلب با بهره‌گیری از عناوین متن ظفرنامه به شرح ذیل است:

#### «ولادت مرتضی علی، کرم الله وجهه»

مستوفی در جلد اول ظفرنامه، به شرح ولادت امام علی (ع) پرداخته است و تولد ایشان را «ظهور ولایت» (مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸) می‌خواند. آن‌گاه این‌گونه به تکریم امام پرداخته و ایشان را «درخت مهی» و خاندان او را «آب و خاک بهی» می‌شمارد:

به باغ سعادت درخت مهی بیالید از آب و خاک بهی  
(همان)

آن‌گاه امیرالمومنین (ع) را «دریای دانش، در داد و دین» (همان) می‌خواند که «به کعبه یکی پاک‌فرزندِ راد» (همان) عطا شده است و زاده شدن ایشان در کعبه را چنین پاس می‌دارد:

جز او هیچ‌کس را نبود این مقام که زاید در این پاک و فرخ‌مقام  
(همان)

### «پروردن مصطفی (ص)، مرتضی علی را»

مستوفی در قسم‌الاسلامیه از ظفرنامه، به بیان واقعه قحطی چهارساله در مکه می‌پردازد و آن را «روزِ بلا» (همان، ص ۳۱) می‌خواند؛ اما در میانه آن فقر و فاقه، عمومی حضرت پیامبر (ص)، «ابوطالب آن نامدارِ گزین» (همان) به یاری مردم شتافته و «همی بذل می‌کردی اموال خویش» (همان)؛ بنابراین بر اثر دست‌گیری او، «فقیران شدند ز مردن رها» (همان)؛ اما از دیگرسوی برای او هیچ مالی «نماند اندر آن قحط از بیش و کم» (همان) و گذران زندگی بر او و خانواده‌اش بسیار دشوار گشت؛ هرچند این وضعیت ناگوار را آشکار نمی‌کرد. پیامبر اسلام (ص)، از آن‌روی که «بُد رحمتِ عالمین» (همان، ص ۳۳) و از جانب حضرت خدیجه (س) ثروت بسیار داشت، به عمومی خود عباس بن عبدالمطلب که او نیز از مکتب برخوردار بود، پیشنهاد داد که به یاری ابوطالب بشتابند و برای کم کردن هزینه‌های او، هرکدام سرپرستی یکی از پسرانش را برعهده گیرند:

و گر هریکی یک پسر را ازو ستانیم تا کم شود خرج او  
(همان)

پس «پسندید عباس گفتارِ او» (همان) و جعفر را نزد خود برده، سرپرستی او را عهده‌دار شد و سرپرستی حضرت علی (ع) را حضرت پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) برعهده گرفتند:

علی را گزین کرد فخرِ انام درآوردش از مهر در اتمام  
به شفقت همی‌داشت او را نگاه به پیشش بُدی بعد از آن سال و ماه  
(همان، ص ۳۴)

گوید که او حتی یک لحظه نیز از حضرت رسول (ص) جدا نبود و حضرت خدیجه (س) نیز «بر او بود مشفق‌تر از مصطفی» (همان). مستوفی، همین همراهی و تربیت امام علی (ع) در کنف حمایت بی‌قید و شرط پیامبر (ص) و خدیجه (س) را این‌گونه موجب برجستگی دینی او می‌شمارد:

براین‌گونه شد نامور لا جرم که در علم دین شد به عالم علم  
(همان)

آن‌گاه شاعر، چنین دست‌پرورده‌ای را از چنین مربیی، به‌یقین سزاوار می‌داند:  
بر این، هیچ شك نیست، آمد یقین از آن‌سان مربّی مربّی چنین  
(همان)

درست است که امام‌علی (ع) خلیفه چهارم اهل سنت به شمار می‌رود و به‌هرحال ذکر نیکویی‌های ایشان طبیعی است، اما به هرروی، پذیرفتن آن‌که ایشان در کنف حمایت و مهر حضرت رسول (ص) بوده، يك لحظه از پیامبر جدا نبوده و پذیرش اینکه از این پرورش در عالم، وجهه «علم دین» یافته، می‌تواند به‌عنوان یکی از اصول شاخص تسنن دوازده‌امامی که در طول تاریخ توانسته برای به رسمیت شناخته شدن تشیع راه را هموار سازد، محل تامل باشد.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

۶۷

#### «تدبیر کردن قریش در قتل رسول»

مستوفی در جلد اول، پس از عنوان فوق، هنگامی که به «هجرت رسول (ص) با ابوبکر صدیق؟ رض؟ به مدینه» (همان، ص ۱۲۴) می‌پردازد، به این که «علی خُفت بر بستر مصطفی» (همان) اشاره داشته و بیان می‌دارد که فرد کافر، با قصد کشتن حضرت رسول (ص)، در بستر ایشان «در او دید خفته سرِ اولیاء» (همان)؛ بدین ترتیب شاعر، امام‌علی (ع) را مقتدا و سرِ اولیا خوانده و جایگاه او را ارج می‌نهد و پس از آشکار شدن ماجرا، از رشادت امام چنین می‌گوید:

چو در خانه رفتند شیر خدا بجست از دلیری چو شیری ز جا  
(همان)

#### «پیوند امیرالمؤمنین علی مرتضی با فاطمه»

مستوفی در پی این پیوند مبارک، جهان را «پرزینت و زیب و فر» (همان، ص ۱۴۷) دانسته و آن را «به فرمان یزدان» (همان) شماره و حضرت فاطمه (س) را با تکریم «بانوی بانوان» (همان) خوانده؛ آن‌گاه چنین به توصیف فرزندان ایشان که بعدها پای به جهان می‌نهند، پرداخته که: «سه پور و دو دختر همه ناز و غنچ» و نیز:

حسن با حسین بود و محسن سه بود فروزنده هرسه چو از مهر نور  
(همان)

او هنگام یادکرد امّ کلثوم، او را «با شرم و کام» (همان، ص ۱۴۸) توصیف کرده است. آن‌گاه حضرت فاطمه (س) را «نیک‌زن» و «زن پاک‌تن» می‌خواند و از رحلت ایشان چنین با عزتمندی یاد می‌کند:

به شش مه پس از مصطفی شد روان  
به دیگر سرا بانو بانوان  
(همان)

### «رزم مرتضی‌علی با عمرو و عترو قتل عمرو»

سراینده ظفرنامه در وصف مبارزه امام‌علی (ع) با «عمرو و عترو عمرو و عبدود» - دلاور کافر در جنگ خندق - که همگان از کشتن او عاجز بودند و «نبد پهلوان هم‌چو او در عرب»؛ اما هنگامی که دریافت، امام‌علی (ع) هم‌آورد اوست: «به خود بر بلرزید چون برگ بید» و سرانجام به دست ایشان کشته شد، امام را «پشت و پناه سپاه» (همان، ص ۲۶۱) اسلام می‌شمارد که پیامبر (ص) نیز در حق او دعا می‌کند:

دعا کرد او را رسول الله  
که او بود پشت و پناه سپاه  
(همان، ص ۲۶۲)

البته با وجود تکریم و بیان رشادتهای امام‌علی (ع) در این جنگ، سخنی از داستان خدو انداختن او بر امام‌علی (ع) آن‌گونه که مولانا در دفتر نخست مثنوی بدان پرداخته نیست: او خدو انداخت بر روی علی / افتخار هرنبی و هرولی (مولوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۳۳).

### «غزو خیبر در محرم سنه سبع هجری»

مستوفی هم‌چنان در جلد اول ظفرنامه در توصیف جنگ خیبر، هنگامی که برای سپاه اسلام هیچ گشایشی حاصل نمی‌شود، از قول پیامبر (ص) گوید: «امروز جوید کسی این نبرد»:

که از وی به پیش خداوند و من  
کسی دوست‌تر نیست زین انجمن  
(مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۸)

آن‌گاه گوید که هر جنگجوی نامداری آرزو داشت که پیامبر (ص) «او را دهد کارزار»؛

اما:

علی را نبی گفت: آخر کجاست که این کار اندر خور مرتضاست (همان، ص ۲۹۹)

تا همین جا معلوم می‌شود که مستوفی با توجه به ابیات پیشین، پذیرفته که امام علی (ع) نزد خداوند و رسول او از همه محبوب‌تر است؛ پس به درد چشم امام علی (ع) اشاره می‌کند که یارای شرکت در جنگ را از او گرفته بود و پیامبر (ص) نفسی در چشم ایشان دمیده و «دو چشمش چو نرگس شد از وی به دید» (همان) و با قدرت مشغول کارزار شد و چیزی نگذشت که کافران بسیاری «به دست علی، شیر دشمن شکار» (همان، ص ۳۰۰) اسیر و کشته شدند. مستوفی هم چنان به بیان دلاوری و رشادت امام علی (ع) ادامه داده و گوید که وقتی در جنگ با «مرحوب» کافر، سپر امام علی (ع) شکست، از در بسیار بزرگی به جای سپر بهره گرفت و پس از اتمام جنگ و کشتن آن کافر، آن را به گوشه‌ای افکند؛ درحالی که جنگجویان دیگر همگی با هم از برداشتن آن عاجز بودند:

شدند هفت تن مرد زورآزما  
به یک ره نبرد اشتندی ز جا (همان)؛

اما مستوفی اذعان دارد که: «نباشد شگفت این ز شیر خدا» (همان)

«خلافت امیرالمؤمنین، اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب، چهارسال و نه ماه» تاریخ‌نگار ظفرنامه در قسم الاحکامیه، حکومت بنی‌امیه بر ایران را، «تغلب و تسلط حکام بنی‌امیه» (همان، ج ۲، ص ۲۸۲) خوانده و بدین ترتیب از ابتدای این فصل، رویکرد خود را نسبت به این برهه از تاریخ مذهب آشکار کرده است؛ اما در عنوان فوق می‌بینیم که برای امام علی (ع)، از واژه خلافت استفاده کرده و البته آن‌گونه که شیوه او در بیان شجاعت ایشان است، «اسدالله غالب» (همان، ص ۲۱۳) خوانده است. آن‌گاه او را «سر اولیاء مایه پُردلی» (همان) خوانده و در ادامه، ایشان را با تکریم بسیار، چنین وصف می‌کند:

جهان فتوت سپهر عطا      مکان صفا کان علم و یقین  
محیط مروّت سحاب سخا      معان و فاعون اسلام و دین (همان)

این که مستوفی امام علی (ع) را یاریگر دین اسلام دانسته و با اوصاف بسیار پسندیده‌ای که همچنان در ابیات بعد نیز ادامه دارد، با علاقه به وصف و مدح ایشان پرداخته، بسیار قابل توجه است؛ آن‌گاه ایشان را «نیای امامان، سرِ اولیا» (همان) و «وصی رسول» (همان) شماره کرده است. او امام را «به علم اوستاد همه عالمان» و کسی که «تن علم را دانش او حیات» (همان) است، دانسته و به حدیث نبوی اشاره دارد که: «نسی گفته در حق او این چنین» (همان):

دُرست این سخن، قول پیغمبر است  
(همان)

منم شهر علم و علیم در است

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

۷۰

اکنون پس از بیان چهارده بیت در مدح و منقبت امام علی (ع)، چهارمین خلیفه بودن ایشان را با حسن تعلیل‌هایی شاعرانه، نیکو جلوه می‌دهد و می‌گوید: این موضوع از بزرگی ایشان نکاسته؛ همان‌طور که حلوا را به جهت شیرینی آن باید آخر خورد و به فرموده حضرت پیامبر (ص): اصحاب او، «بدین در چو بر چرخ، انجم شمر» و همگی فروزنده راه راست‌اند و امام علی (ع)، خورشید هدایتگر است:

بدو دین یزدان برافروخت چهر  
که او بود در دین چو بر چرخ مهر  
(همان)؛

بدین ترتیب مستوفی با این تشبیه، آشکارا امام علی (ع) را برتر از تمام صحابه دانسته است و نیز گوید: «معنی نمایی بود در چهار»؛ زیرا اگر بدان حدیث نبوی توجه شود که اصحاب هم‌چو ستارگان‌اند و امام علی (ع) خورشید است، مهر در طبقه چهارم آسمان جای دارد (پس خلیفه چهارم بودن ایشان در عالم معنا و رمز نیز قابل تفسیر است):

ز سیارگان چارمین از دو سو  
به دنیا علی هست خورشید دین  
بود مهر و نسبت علی راست زو  
چو در چارمین پایه آمد یقین  
(همان، ص ۲۱۴)؛

همچنین مستوفی با حسن تعلیلی برگرفته از علم نجوم کهن به این‌که لقب شیر خدا از سوی خداوند بدیشان اعطا شده، اذعان دارد:

دگر چون اسد خواند او را خدا  
اسد خانه مهر شد بی‌گمان

لقب این چنین آمدش از سما ز مهر است نسبت بدو هم چنان  
(همان)

در ابیات فوق، مستوفی با ایماء شاعرانه، خردمندان را به پیروی از راه راست امام علی (ع) فرا می خواند؛ زیرا با تلمیح به حدیث نبوی که پیش از این آمد که دیگر صحابه ستارگانند و امام علی (ع) خورشید، به نظر مستوفی که البته در هاله‌ای از ابهام شاعرانه بیان شده، فقط با استعانت از نور خورشید می توان به راه راست هدایت یافت. او در خطاب به «مرد فرخنده کیش» (همان) گوید: «چو جویی ز دین ره به دادار خویش» (همان)، بهتر نیست که در روز حرکت کنی تا گم راه نشوی و از خورشید وجود امام علی (ع) بهره جویی؟ بدین ترتیب، مستوفی با بیان نکوداشت و هدایتگری امام علی (ع)، در مسیر تسنن دوازده امامی گام برداشته و در تبیین آن کوشیده است:

نه آن به بود راه روشن تـرت رهی کان ز رهزن بود خوفناک  
که خیره نگردهد به رفتن سرت؟ چو در روز پویی از آن نیست باک  
(همان)

گوید: تو حتما می بایست در روز گام برداری؛ زیرا «کز آن بر تو پیدا بود راه راست» و «بود روشنت آنکه جاده به جاست»، در روز به مدد خورشید می توان «کمینگاه رهزن» را شناسایی کرد و به هنگام روز:

وگر ناگهی گم شود بر توراه توان یافت چون گنی به نگاه  
(همان)؛

اما ره پویدن شب هنگام، به امید ستارگان که تلویحا، دیگر صحابه رسول خدا (ص) هستند:

وگر شب به امید سیارگان به راه اوفتی هم چو بی چارگان  
(همان)

از خوف و از نبود نور هدایتگر، «گیا پیش چشمت شود شیر نر» (همان) و:  
ز ترس بداندیش و خوف ددان در آن راه پوینده چون بی خودان  
(همان)

بدین ترتیب مستوفی راه‌بری دیگر صحابه را بی‌چارگی و خوف و خطر می‌شمارد و به‌گونه‌ای غیر صریح، پیروی از امام‌علی (ع) را توصیه می‌کند.

### «سبب آزار عبد الله عباس و عقیل از مرتضی علی»

عبد الله عباس، پسرعموی امام‌علی (ع)، والی بصره بود که امام پس از دریافت شکایتی درخصوص او، گزارش مالی کاملی از وی درباره وضعیت اموال عمومی، شامل: خراج، جزیه و مخارج، درخواست کرد و همین، موجب رنجش عبدالله و ایجاد کدورت گشت. البته این موضوع، محل بحث و اختلاف نظر بسیار، میان تاریخ‌نگاران اسلام است (ر.ک: رحیم پور و مرتضوی، ۱۳۹۷، ص ۸۵). مستوفی گوید:

زر و سیم در بیت مال آنچه بود      ببرد و علی رنجش از وی نمود  
(مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۹)؛

بنابراین مستوفی در این کدورت تاریخی، نه تنها حق را به امام‌علی (ع) داده، بلکه او را نسبت به بیت‌المال پاک‌دست و حساس نیز خوانده است. عقیل بن ابی طالب، عبد مناف بن عبدالمطلب هاشمی القرشی، دومین فرزند ابوطالب و برادر بزرگ‌تر علی بن ابی طالب (ع) بود. هنگامی که برادرش علی (ع) به خلافت رسید، از وی جدا شد و به معاویه پیوست (ر.ک: شوشتری، ۱۳۹۴، ج ۷، ص ۲۲۷). مستوفی در این خصوص نیز امام‌علی (ع) را در تاریخ خویش، مظلوم و بی‌تقصیر می‌داند؛ زیرا عقیل از سوی معاویه تطمیع شده؛ «که او اندک‌اندک بدو داد زر» (مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۹) و این حادثه چون از سوی خانواده امام پیش آمده بود، به نظر مستوفی، «علی را از این کار انده فزود» (همان) و موجبات کناره‌گیری ایشان از حکومت را فراهم آورد: «دل از کار گیتی به یک ره بُرید» (همان).

### «قتل مرتضی علی، کرم الله وجهه»

مستوفی، ابن ملجم قاتل را «خیره‌سر» (همان) خوانده و انگیزه او از قتل را به دست آوردن دل معشوق خود، «قطام» (همان) می‌داند که برادر و پدر خود را در جنگ با امام‌علی (ع) از دست داده بود. ابن ملجم نیز «ز جهل اندر آن کار کوشش نمود» (همان). آن‌گاه مستوفی گوید که امام پس از ضربت خوردن از جانب ابن ملجم «بدکار» (همان، ص

۲۷)، درحالی که «ز سر، خون روان شد سوی ریش و رو» (همان)، فرمود: «رستم به حق خدا» (همان). پس از دو روز، «به معنی به پیش خدا رفت زود» (همان)، مستوفی تصریح می کند که نه تنها جایگاه او بهشت است، بلکه بهشت بدو مشرف گشته:

مشرف بدو گشت خلد برین  
بر او کرد پروردگار آفرین  
(همان)

و خداوند از دیدار او «به دل شادمان» (همان) شد و «بدو داد کوثر به نزل آن زمان» (همان)، «نزل» یعنی «آن چه پیش مهمان فرودآینده نهند؛ از طعام و جز آن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل لغت). این رویکرد مستوفی نسبت به امام علی (ع) که برای ایشان مکان معنوی رفیعی قائل شده - گویی خداوند کوثر را به عنوان نزل برای ایشان نهاده - در بررسی تسنن دوازده امامی محل تامل بسیار است.

مستوفی، مزار امام را از بیم بنی امیه نامعلوم می داند؛ اما گوید: سال ها بعد هنگامی که هارون الرشید مشغول شکار بود، صیدش در مکانی آرام و قرار یافت؛ اما اسب هارون، بدان مکان قدم نمی نهاد. هارون، خود بدان جا رفت و به شدت در آن مکان، احساس بی قرای نمود. وی در این خصوص، از مردم محلی پرسش نمود تا این که «ز گور علی داد پیری نشان» (مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۰)؛ آن گاه هارون «مزاری ز بهرش پدید آورد» (همان) و برای آن نگهبانی گماشت. پس از آن، دیگر حکمرانان نیز هریک بر شکوه آن افزودند و مردم گرداگرد آن، آبادانی کردند و سکنی گزیدند و این گونه بود که آن جا مبدل به شهری آباد گشت.

### یادکرد مستوفی از ائمه اطهار (ع)

سراینده ظفرنامه از تمامی امامان دوازده گانه شیعه، به نیکی و احترام و با صفات «امام اعظم» یا «امام معصوم» یاد می کند و بعد از نام ایشان، از جمله دعایی «رضی الله عنه» استفاده می کند؛ برای مثال: «وفات امام اعظم، محمد باقر، رضی الله عنه» (همان، ص ۵۵۶)، یا «وفات امام معصوم، علی نقی، رضی الله عنه» (همان، ج ۳، ص ۲۰۷). نکته قابل توجه آن که او به همین شکل از غیبت حضرت ولی عصر (عج) نیز سخن می راند: «غیبت امام معصوم، محمدالمهدی، رضی الله عنه» (همان، ص ۲۱۶) و گوید:

شد از چشم مردم نهان ناگهان  
ندیدند دیگر کسش در جهان

(همان)

آن‌گاه به دیدگاه متفاوت اسماعیلیان پرداخته؛ سرانجام صحت تشیع را به دانش خداوند واگذار می‌کند:

خداوندگار است دانا درین

کزین قول‌ها خود کدامین بهین

(همان، ص ۲۱۷)

بدین ترتیب، با استناد به ابیات فوق، او درصدد انکار موضوع غیبت حضرت مهدی موعود(عج) نیست؛ بلکه تنها درخصوص تفاوت دیدگاه فرق شیعه، به داور می‌نشیند.

### نتیجه‌گیری

از برآیند پژوهش حاضر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مستوفی، تاریخ‌نگار، جغرافی‌دان و شاعر عهد مغول، در اثر منظوم تاریخی و حماسی خود، ظفرنامه که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده، علاوه بر آن‌که برای احیای هویت ایرانی در بحبوحه تسلط مغول بر ایران اهتمام ورزیده، به بسیاری از عناصر و مفاهیم تسنن دوازده امامی نیز پرداخته است و بدین جهت، اثر او آینه تبلور اندیشه‌های تسنن دوازده امامی در دوره مغول است که این دیدگاه‌ها گویی در طول اعصار و قرون، راه را برای قدرت یافتن و به رسمیت رسیدن تشیع در دوره صفویه هموار ساخته است.

مستوفی سنی شافعی، معتقدی است که هرچند شیعیان را در آثار خود، از جمله ظفرنامه، رافضی خوانده است، اما در متن مقاله، به مدد بررسی شواهد مثال بسیاری از ابیات ظفرنامه اثبات شده که گرایش‌ها، اشارات، مفاهیم، اندیشه‌ها و مضامینی به نفع تسنن دوازده امامی یا در بیان حقانیت آن دارد؛ البته این مورد، خاص مستوفی نیست و در آثار امامیه، فراوان یافت می‌شود؛ زیرا در دوره بسیار طولانی از تاریخ ایران، در بازه زمانی قرن ششم تا پیش از صفویه که شامل روزگار مستوفی - قرن هشتم - یعنی دوره مغول نیز می‌گردد، تسنن دوازده امامی نیز تحت تاثیر تصوف در کنار تسنن و تشیع حضور داشته و او بسیاری از باورهای اهل تسنن دوازده امامی را در ظفرنامه خود آشکارا به نمایش گذاشته است. این دوره طولانی از حیات دینی تاریخ ایران (از قرن ششم تا پیش از صفویه) را می‌توان، دوره گذار از مذهب تسنن

صرف به سوی تسنن دوازده امامی دانست که در واقع پیدایش این دوره، به تدریج موجبات رسمی شدن تشیع در دوره صفوی را فراهم آورده است.

مستوفی در برخی مباحث ظفرنامه که در متن مقاله با استناد به ابیات این اثر مورد تحلیل قرار گرفته، اشارات و دیدگاه‌های تسنن دوازده امامی را مطرح نموده است. مهم‌ترین این مباحث، عبارتند از: ولادت امام علی (ع)، پرورش یافتن ایشان نزد رسول اکرم (ص)، ماجرای قتل نافرجام حضرت سول (ص) توسط کفار و قرارگرفتن امام علی (ع) در بستر ایشان، ازدواج حضرت امام علی (ع) با حضرت فاطمه (س)، جنگ ایشان با عمرو بن عتر عبدود، دلاوری‌های ایشان در غزوه خیبر، خلافت ایشان، سبب کدورت والی مصر - عبدالله عباس - پسر عموی امام علی (ع) و عقیل، برادر ناتنی امام علی (ع) از ایشان، قتل امام علی (ع) به دست ابن ملجم. مهم‌ترین گرایش‌ها و اشارات تسنن دوازده امامی که مستوفی در مباحث فوق بدان‌ها پرداخته، عبارتند از:

یادکرد امام علی (ع) با عباراتی که سراسر معنای بزرگداشت، تکریم و معنویت هستند؛ همچون: «دریای دانش»، «در داد و دین»، «شیر خدا»، «اسدالله غالب»، «سر اولیاء مایه پُردلی»، «عون اسلام و دین»، «نیای امامان، سر اولیا»، «وصی رسول»، «به علم اوستاد همه عالمان»، «تن علم را دانش او حیات». او به صورتی ایهام‌گونه، با نگاه به حدیث نبوی، امام علی (ع) را چون خورشیدی دانسته که پیروی از راه ایشان، موجب نیل به حقیقت و رستگاری است و دیگر صحابه را چون ستارگانی برشمرده که دنباله‌روی راه ایشان، موجب گمراهی و بی‌چارگی خواهد بود. شاعر، امام علی (ع) را نسبت به بیت‌المال، بسیار حساس دانسته و همین موضوع را یکی از دلایل اختلاف با بعضی سران حکومت برمی‌شمارد. مستوفی از خلافت او به نیکی یاد کرده؛ در حالی که از حکم‌رانی بنی امیه با عنوان «تغلب و تسلط حکام بنی امیه» یاد می‌کند. او ابن ملجم - قاتل امام علی (ع) - را «خیره‌سر»، «بدکار» و جاهل می‌خواند. امام علی (ع) را یار و همراه حضرت رسول (ص) می‌داند که دست پرورده و مورد مهر ایشان بوده. امامی که به وارستگی و وانهادن دنیا معروف بوده و پس از شتافتن به سرای باقی، درکنار پیامبر اسلام و در بهشت جای گرفته و خداوند از دیدار او «به دل شادمان» گشته و کوثر را به عنوان نُزل، برای این میهمان ارزشمند خود پیشکش

فرموده است. مستوفی، حضرت فاطمه (س) را «بانوی بانوان»، «نیک‌زن»، «زن پاک‌تن» می‌خواند و از یکایک امامان دوازده‌گانه تشیع، به نیکی یاد کرده است. وی ایشان را «امام اعظم» یا «امام معصوم» خوانده. او با باورمندی از امام زمان (عج)، با عنوان «غیبت امام معصوم محمدالمهدی رضی الله عنه» یاد می‌کند؛

بدین ترتیب مستوفی را می‌توان شاعر تاریخ‌نگاری دانست که هرچند شیعیان را رافضی و از جهال خوانده، اما بسیاری از مضامین و اندیشه‌های تسنن دوازده‌امامی را در اشعار ظفرنامه خود گنجانیده است و بدین ترتیب، ناخودآگاه مسیر تاریخ را برای قدرت یافتن و رسمیت یافتن تشیع در قرون آینده، هموار ساخته است؛ البته نباید از نظر دور داشت که در روزگار او، تفکرات تسنن دوازده‌امامی رواج داشته و ظفرنامه او از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات، تبلور اندیشه‌های اجتماعی روزگار اوست.

---

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

## منابع

- ابویی مهریزی، محمدرضا، «بازخوانی گرایش‌های دینی و سیاسی ایرانیان در سده هشتم هجری در نگاه حمدالله مستوفی»، دو فصل‌نامه تاریخ و فرهنگ، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۵۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۸، بهار و تابستان، ۹-۳۳، ۱۴۰۱.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول از چنگیز تا تیموری، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
- الشیبی، کامل مصطفی، هم‌بستگی میان تصوّف و تشیّع، ترجمه علی اکبر شهبازی، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶ ش.
- امینی‌زاده، علی و محمدعلی رنجبر، «تسنّن دوازده‌امامی خراسان (در سده‌های هشتم و نهم هجری)، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، ۶۵-۹۴، بهار ۱۳۹۶.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اورادالاحباب و فصوص‌الآداب، به تصحیح ایرج افشار، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- باسانی، آ، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ج ۵ از دوره ۷ جلدی؛ تاریخ ایران، دانشگاه کمبریج، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول و تاتار، جلد سوم، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیّع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چاپ سوم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ ش.
- رحیم‌پور ازغندی، طاهره و مرتضوی، محمد، «نقد تاریخی اختلاس عبدالله بن عباس (با تأکید بر نهج‌البلاغه)»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، دوره ۶، شماره ۲۴، ۷۱-۸۸، زمستان ۱۳۹۷ ش.
- شاه‌نعمت‌الله ولی، سید نورالدین، کلیات اشعار، به کوشش جواد نوربخش، چاپ نهم، تهران: مهرآیین، ۱۳۷۴ ش.
- شفق، اسماعیل، «تسنّن دوازده‌امامی حافظ»، فصل‌نامه مطالعات ادبیات شیعی، دوره ۱، شماره ۱، ۹۹-۱۲۵، اسفند ۱۴۰۱.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس‌الرجال، جلد ۷، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- شهزادی، علی، رضوی، سیدابوالفضل، «واکاوی تأثیرپذیری مغولان از مظاهر ایران اسلامی فرهنگی با تأکید بر ظفرنامه مستوفی»، فصل‌نامه علم و تمدن در اسلام، سال سوم، شماره ۱۰، ۵۱-۶۹، زمستان ۱۴۰۰.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیّع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

- صدری افشار، غلامحسین، تاریخ در ایران: شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافی دانان ایران، چاپ اول، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲ و ۳ از دوره ۸ جلدی، چاپ دهم، تهران: فردوس، ۱۳۶۹ ش.
- \_\_\_\_\_، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۱ ش.
- کاشانی، سهیلا، حاجی‌زاده، مجید، کاظمی، داریوش، «بررسی سبکی و محتوایی حماسه تاریخی ظفرنامه اثر حمدالله مستوفی»، ماه‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سیزدهم، شماره ۸، شماره پیاپی ۵۴، ۱۴۵-۱۶۷، آبان ۱۳۹۹.
- کهریزی، خلیل، «حاشیه ظفرنامه، دست‌نویسی معتبر از شاهنامه»، فصل‌نامه پژوهش‌های نثر و نظم فارسی، سال چهارم، شماره ۱۰، ۱۱-۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- متینی، جلال، «نخستین تصحیح شاهنامه فردوسی»، ایران‌شناسی، سال شانزدهم، شماره ۴، ۶۰۷-۶۲۹، زمستان ۱۳۸۳.
- محمدی، ذکراالله، آدینه‌وند، مسعود، «بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حمدالله مستوفی قزوینی»، دوفصل‌نامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)، سال بیست و چهارم، پیاپی ۹۹، شماره ۱۴، ۱۴۹-۱۷۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- \_\_\_\_\_، ظفرنامه به انضمام شاهنامه فردوسی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری به شماره 2833، به خط محمودالحسینی، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، ج ۱، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ ش.
- \_\_\_\_\_، ظفرنامه تصحیح پروین باقری اهرنجانی و مهدی مدائنی، ج ۲ و ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ، ۱۳۸۰ ش.
- \_\_\_\_\_، زهه‌القلوب، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۶ ش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، (جلد اول از دوره دو جلدی). به تصحیح رینولد آین نیکلسون. چاپ پنجم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۰ ش.
- وثوقی، محمدباقر، «آیا بخش تاریخ مغول در ظفرنامه حمدالله مستوفی، نسخه بدل جامع‌التواریخ است؟ مطالعه موردی تصرف چین توسط مغولان در ظفرنامه و جامع‌التواریخ»، فصل‌نامه پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره پیاپی ۵، شماره ۱، ۲۰۹-۲۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.